



خوشن مقدسی زیبا

درآمدی زیبایی شناسانه بر مفهوم خشونت در قرآن

خشونت حق
 قرآن ساختار مواجهه حق با باطل را این گونه بیان می کند: *فمن تولف بالحق علی الباطل فیدمته فلنا هو زاهق*؛ بلکه حق را بر سر باطل می اندازیم تا آن را بکوبد و آن گاه باطل را میان می رود. این آیه در مقام رد این پندار کفار بوده است که خدا زمین و آسمان را از روی سرگرمی یا بازی (لهو و تمه) ساخته ولی حقیقت این است که چنین نبوده است. خدا به لطف استیلا نلذذ بلکه حق را بر سر باطل می کوبد. با این آیه می توان در مورد رفتار حق به یک قاعده رسید: ساختار مواجهه حق با غیر حق خشن و در هم کوبنده است. قرآن برای تمسیر این نوع مواجهه از واژه «دمغ» استفاده کرده است و استثناس بزرگ - این منظور - دمغ را این گونه معنا کرده است: «التهمر والاخذ من فوق»؛ دمغ کما بدمغ الحق بالباطل. طبق قاعده فوق «حق» از هر سبخی باشد در مقابل باطل، حملت در هم کوبنده گوی دارد حتی در جهان باورها نیز ساختار مواجهه هم رفت حقیقی با باورهای شبهه آلود باطل این گونه بوده و بیشتر به یورش شبیه است تا یک مواجهه آرام و مبتنی بر گفتگو که امروزه از منافع عقلانیت انتقادی (critical rationalism) شمرده می شود. در یکی از مهم ترین متون عرفان صلی آمده است: «بجب التسلیم للعلم تغلیبا حتی یهجم البقین الذی به یکتشف الشبه من جنب الحق»؛ فان وارد الحق یقتف به علی الباطل فیدمته فلنا هو زاهق. تسلیم از روی تقلید واجب است تا از جنب حق آن بقینی که شبیهها با آن کنار می روند یورش آورد. چنان که می بینیم در اینجانب معرفتی که از جنب حق بر جان شخص وارد می شود، در واقع بر او «هجوم» می آورد و شالوده جانفنده باطل آمیز آن را به هم می ریزد. این گونه نیست که ما در مواجهه با حق، بتراکم آن را به گونه ای میانبر وانه داشته جذب کنیم و سپس در فضایی انتقادی به بررسی خطاها و باطل های موجود در باورها و آموزه های خودمان بپردازیم. سوره الانبیاء سخن را با اشاره به همین نکته می آغازد: *ها یأتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه وهم یلمون*. همیشه حق سراغ مردم آمده ولی ایشان چنان سرگرم و غافل اند که آن را در نمی یابند. چرا که اگر حق را در یابند باید گوش آن بر - ساختار باطل را بسز در یابند باید جدیت و اجتناب بپذیری آن را احساس کنند. در حالی که پنهانی نجوا می کنند و بهانه می آورند و پیشتر زایه خواب نما شدن و شعر و چگون متهم می کنند. نتیجه این غفلت در استهای پیشین «هلاک» بود.

از جاهایی که بر این حالات یورش آمیز تاکید شده، سوره العاديات است. در این سوره اینها با موکد های مواجه می شویم که همه به نوعی بر عنصر یورش تاکید دارند: *هو العاديات صحا فالمرورات فحدا فالمنیرات صبحا فالتنیر به نفا، فوسطن به جمعا، سوکنت به انهایی که نفس زمان می نازند به افزونه ندگی، جرقه های آتش و به یورش آورندگان سپیدم، که غیر می برانند و جمع را می شکافند.*
 چرا این حالات امور (state of affairs) چنان مهم ششند که سوگند به آنها خورده شده است؟ آیا جز این است که مطابق مواجهه جدی حقد که بر باطل می نازند و آن را در هم می کوبند؛ بلکه به فرآیند موقتیتها و جای ها، «یورش حق» نفوذ و تنوع می یابد ولی ساختار مواجهه با باطل یکسان است: تاخیر، فروختن و غبار بر انداختن و جمع رانگافتن و در یک کلمه «دمغ» چیزی که قرآن در آن قاعده پانصد بالا از آن یاد کرده است. چنان که از این منظور آموختیم، یعنی گرفتن امر باطل با قهر و چیرگی و از میان برداشتن آن با توجه به اینکه سرهای

در ذهن هر متجان نشسته است؟ چنان می توان در حیطه هنر آسمانی یا هر تعریفی که دارد از هنری کوبنده آموگر و خشن سخن گفت؟ چنان می توان در هنر آسمانی به دنبال آرضای ذوق خشونت خواه انسان رفت؟
 ما می نگییم که به لحاظ تاریخی سوره های مکی بر مدنی مقدمند. این بدان معناست که وظیفه اولین مواجهه دین اسلام با کفار مکه بر عهده این آیات بوده است. بنابراین اولین ضربات را از قرآن همین آیات بر ساختار جاهلیت فرود آورد. ما از این پس به دنبال پاسخ این پرسش خواهیم بود: چرا بر زیبایی شناسی سوره های مکی، خشونت حکمفرماست؟ خشونت یک

مفهوم مقایسه ای (comparative) است. یعنی رفتار یا حالت چیزی به خودی خود موصوف به خشونت نمی شود بلکه آن را با چیزی دیگر و اثری که بر آن می گذارد می سنجند. اگر اثر شیء الف بر شیء ب جاری باشد که وضعیت جاری آن را در هم بریزد می گوئیم شیء الف خشن است. مطابق این تحلیل، وقتی می گوئیم ساختار مواجهه سوره های مکی با مخاطبان اش خشن است منظور همان این است که این آیات برای در هم کوبیدن ساختار باورهای موجود جاهلی ساخته و پرداخته شده بودند. گویا این محتوا موسیقی این آیات همه برای تاخیر بر جاهلیت سامان یافته اند.

هر نفسی کربلایی لو یک مقایسه گذر این سوره های مکی و مدنی قرآن، ما راه این نتیجه می رسد که بر ساختار و محتوای سوره های مکی، زیبایی شناسی خشونت حکمفرماست. نگارنده سایل است این جنبه هنر قرآن را مطالعه کند. معمولا وقتی کلمه «هنر آسمانی» (مثلا هنر دینی) به گوش جان می خورد فکر می کنیم با یک هنر آرام و ملایم و سرشار از ایده ها و رفتارهای لطیف مواجهیم. چنانچه به اصطلاح گل و بلبل در فضای باغ مکتد و جایی شبیه بهشت موجود. آثار این تالی در نگارگری ایرانی (هنر مینیاتور) و تذهیب دیده می شود. این تالی از کجا آمده و

مکی اولین مواجهه حق با ساختار جانشینان کوبنده و خشن برخوردار شده باشد بالای سوگند در این صورتهای از همین منظر قابل بررسی است چه سوگند یکی از تکنیکهای تأکید بر محتوای سخنی است که اثره می شود و چون مخاطب قرآن در مکه هنوز در ساختار جاهلیت می اندیشید و احتمال افکار از سوی او در مورد آیات حق وجود داشت قرآن تأکید بر محتوای سخنان خود را غلظت بخشیده است در این صورتهای با فهرستی از اموری مواجهیم که خصلت خشن ظهور حق و مواجهه آن با باطل را به وضوح نشان می دهند و جانب این است که وقتی یادی از این امور خشن به میان می آید معمولاً به دنبال آن برای ترویج این عبارات می آید که «و ما نراک مله» (و تو چه می دانی که فلان چیست؟) از آن جمله است:

۱- «انذار عه» (کوبنده) در اثر این کوبندگی مردم مانند پرورته های پراکنده و کومه همچون پشم زده شده می شوند.^{۱۰}

۲- «الحطه» (شکننده) انشی است که می شکند و بر دل های مردمان می نهد.^{۱۱}

۳- «الطارق» (زنده) ستاره های است شگفتانده تاریکی ها.^{۱۲}

۴- «العنقه» (در زیر گیرنده) مثل سیل که چون بزرگ و چیره بسته همه چیز را زیر می گیرد و دفن می کند.^{۱۳}

۵- «الحاقه» (فرود آورنده ضروری) چیزی که ثبت شده است که ضرورتاً می افتد و می آید.^{۱۴}

جذاییت خشونت حق

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که چون ساختار مواجهه حق با باطل ملازم با چیرگی و کوبندگی بسته پس خشن است زیبایی شناسی بر اساس همین ملازمه بین حقیقت و خشونت می تواند یک ذوق رایج و رسمیت بشناسد و آن مبتنی بر لذتی است که از خشونت و برانگیختن می برد این لذت بر گمان لذت حسی یا خجالی نیست بلکه لذتی عقلی است چرا که چون پیش شرط آن آگاهی از این نکته است که حق ظلم شده و بر باطل چیره شده است. آگاهی از حق، یک آگاهی عقلانی است و بالطبع لذتی نیز که نفس از آن می برد هر چند آن را در صورت های حسی یا خیالی ویرانگرانه و در هم کوبنده ببیند - همچنان عسی است. علاقه به ویرانی حاصل از ظهور حق، شبیه علاقه های است که در میان عرفا به امر «فنا» وجود دارد. در هر دو مورد ظهور یک حقیقت باعث خرد شدن و کوبیدن سخن امر باطل می شود و عارف با شخصی که به ویرانی علاقه مند است هر دو از یک مسیح لذت بهره دارند منتها در مراتبی مختلفه حق از آن حجت که هیچ وجه امکانی و ففرتی در او نیست می کران و مطلق است بنابراین در مقابل موجودیت محدود و مقید که مشوب به باطل آنگاه فرگیرنده و کوبنده و زنده وزیر گیرنده است پس هر نوع مواجهه با آن به ویرانی باطل می انجامد. نمشای ویرانی پس از ظهور حق نیز خود به لذتی عقلی می انجامد. عقل خود به محدودیت خویش خود آگاه است و ذاتاً طالب چیزی است که او را ویران و فانی در خویش کند به صورت تفصیلی می توان این چنین گفت که عقل از ۲ گزاره زیر آگاه است:

۱- من موجودی محدود و ناقص هستم.

۲- حق موجودی نامحدود و کامل است.

این ۲ گزاره را به این آگاهی ویژه می رسند که مواجهه خویش را با حق خواستار باشد حتی اگر به ففانی او تو در کامل بینجامد (این عربی از همین رو و اصول به حق را ویژه سالگانی می داند که «حسب جنت» خطر کردن مطروف به ویرانی و ففانی خویش را دانسته باشند).^{۱۵} عقل اگر

خودش باشد و خودش در مورد حق به نحو تریبی می ففندیده تنزیه عقلی یعنی اینکه حق هیچ کدام از حدود و نواقص موجودات امکانی را ندارد بنابراین باید همه چیزهای مربوط به ممکنات را از او سلب کرد از آن طرف نیز وقتی قرار باشد حق حضور یابد، چایی برای ممکنات باقی نمی ماند. و با حضور او سر نوشتی جز فنا و ویرانی ندارند. به این تصویر قرآنی از قوم عاد پس از وزش تندباد ۷ شب و ۸ روز نگاه کنید همی دیدی که مردم همچون تنه های پوسیده و خشک نخل بر زمین افتاده اند.^{۱۶} این ویرانی بعد از ظهور حق است و ففان از این ویرانی اصولاً لذتی عقلی می برد قرآن برای برانگیختن تگوش عقلی بلافاصله می برسد «فهل تری لهم من بقیه» آیا از ایشان کسی را باقی می بینی؟ نه نمی بینی چون باطل مطلق نیست و رفتنی است «حق آمد و باطل رفت و باطل همیشه رفتنی است. اسلامی نژک - فیلسوف معاصر - ویژگی قرن بیستم را «علاقه به امر واقعی» می داند امر واقعی وقتی رخ می نماید بر هویتی بر جایی می گذارد مثل ویرانه های پس از یک جنگ در هم کوبنده ثلث ما هنگام تماشای این برهوت یک لغت عقلی است و مبتنی بر این آگاهی است که هر آنچه مجازی و باطل بوده است کنار رفته طوری که ما می توانیم چهره صریح امر حق را ببینیم. تعبیر کنایه آمیز قرآن از وقتی که این امور مجازی و باطل کنار می رود این است: «یوم یکشف عن ساقی» روزی که ساقی برهنه می شود و نژک با اشاره به قیام پرفروش «ماتریکس» به همین علاقه اشاره دارد. ففیل پرفروش ماتریکس (۱۹۹۹) اثر برادران واکوفسکی - این منطبق را تا نهایت خود می برد و واقعیت صدای بی که همه ما در حول و حوش خود تجربه می کنیم و می بینیم یک واقعیت مجازی است که توسط فبر کپیو تری که همه ما به آن متصل هستیم ایجاد و همزایی شده است. وقتی ففرمان (که نقش ثورا کیتو روز بازی کرده) چشم به واقعیت واقعی می کشاید چشم انداز ویرانه های را می بیند که از خرله های سوخته از شیکاگو پس از یک جنگ فراگیر بر جای مانده به صورت یک زلفه ای در آمده است. رهبر گروه مقاومت مورفیس با این جمله رنده به استقبال می آید به برهوت حقیقت خوش آمدند.^{۱۷}

مواجهه خشن حق با انسان

این در هم کوبندگی استثنائاً ضرر در مورد انسان نیز رفتار حق، خشونت آمیز است هر چه اصولاً بر باطل از طرف انسان بیشتر باشد وی در هم کوبندگی حق را موعظ ظهور بیشتر و عمیق تر تجربه می کند. بالاخره انسان هر قدر هم کامل باشد - چون غیر از خداست - حق مطلق نیست و مشوب به بطلان است. وقتی حق در مواجهه با انسان واقع می شود این وجوده بطلانی را می کوبد. خشونت مربوط به عتاب از همین ساختار تبیین می کند و چه خشونت بالاتر از خشونت وحشی که ساختار آگاهی و هوشیاری شخص پیشتر را به هم می ریزد و قوای خود آگاهانه وی را تعطیل می کند؟ سوره مزمل بیانگر آماجگی ای است که پیامبر اسلام برای گرفتن سخن گریبان «(قول نقیل) باید در خود تدارک می دید و آن اینکه شبها برای عبادت باید بیدار می شد چرا که آنچه در شب پدید می آید پلر جبار و استوار تر است.^{۱۸} و کسی که قرار است هجوم سخن گریبان به جان او وارد شود باید در شب بیداری ها استوار تر شود. سوره مدثر نیز بیان حالتی است که پیامبر بعد از اولین تجربه شدید تلقی وحی به آن دچار شده بود و جامه بر خود پیچیده و خوابیده بود «یا ایها المدثر قم فأنذر وربک فكبر و ثابک فطهر و الرجز فاصبر ای جامه به خود پیچیدم تا بر خیز و

بیم ده و پروردگارت را بزرگ شمار و تر بپوش و را پاک ساز و از پایدی برهیز»^{۱۹}.

این نحوه هجوم وحی بر انسان است همان طوری که وقتی هجوم روز حق آغاز می شود «کوهها و زمین سخت به لرزه در می آید و کوهها به شن نرم تبدیل می شوند»^{۲۰} از گمان معرفتی انسان نیز به چپش می آید و ساختار هر چند محکم آن در هم کوبیده می شود و تحمل این هجوم برای هر بنی بشری میسر نیست. جلوه دیگری از خشونت حق را در این آیه می بینیم: «و لو تقول علینا بعض الاقاویل لا تخفنا منه و لیمین تم قطعنا منه الوتین فما منکم من أحد عنه حاجزین» اگر او سخنی بر ما می داند سخت می گرفتیمش و و رکش را می زدیم. آن وقت هیچ کدام شما نمی توانستید جلوی ما را بگیرد.^{۲۱}

زیبایی شناسی ساختار جنگ

شهاب الدین سهروردی (۵۸۷-۶۲۹ هجری) در رساله «صغیر سیمرغ» از انواع نورهایی که بر سالک مبتدی پدیدار می شود سخن می گوید و از یک سری موقعیت های خاص که در آنها تابش این نورها شامت می گیرد یاد می کند. به زعم سهروردی حتی کسی که اصل ریاضت نیست می تواند در این موقعیت ها به رسد این بره ها و نوره ها باشند تا حلی از آن را در یابد. موقعیت جنگ یکی از همین موقعیت ها است سهروردی می گوید: «هو همچنین وقت حرب که وقت التقای مردان باشد و صیحه مبارزان و شیبه اسبان و آواز طبل بر آید و جنگ سخت شود و مردم اجتماع کنند و سیوف متحرک گردد و اگر کسی اندک مایه خاطر صافی دارد اگر چه صاحب ریاضت نباشد از این حال خیر یابد به شرط آنکه در آن وقت تذکر احوال نفسی کند و ارواح گنشکان و مشاهد کبریا و صوف ملا اعلی را به یاد آورد»^{۲۲}.

در میان موقعیت هایی که ساختار خشن مواجهه حق با باطل را از می نمایانده جنگ صریح ترین موقعیت است و خشونت ویزگی ذاتی جنگ است. در ساختار زندگی روزمره بنای انسان بر تقلیل موقعیت های خشونت آمیز و تلاش برای برقراری آرامش است. فنون پیشرفته ای برای تقلیل خشونت در زندگی روزمره فراهم آمده است. شرکتها نهادها و گروه های زیادی برای خدمت رسانی در این زمینه تأسیس شده است تا چایی که حتی جنگها نیز از فاصله دور و از پشت ریانده هدایت می شوند. همه این فنون و خدمات باعث محروم شدن انسان از لذت عقلی تجربه «کوبش حق» می شود. انسان وقتی با انواع چنین فنونی محاصره می شود دیگر امور «عزیزه» و «طیاری» و «عظمه» و «عاقه» و چه و چه را تجربه نمی کند. انسان از یکسو می خواهد سبکته داشته باشد و از توابع و تشکیل خانواده مهم ترین عامل سکونت نفس اوست. از جنبه های خشن جنگ از زمانی است که بر جنگاور برای ترک همسر و خانواده وارد می آورد) ولی از سوی دیگر نمی خواهد به دور از چهار ضلعی های گاه به گاه حق بشاند یعنی تامل به این دارد که در تجربه های خودش گاه به گاه از این ساختار خشونت آمیز نیز بهره ببرد چه باید کرد؟ امروزه امکان تماشای مواجهه خشن حق با باطل از طریق «صویر» برای بشر فراهم آمده است.

تخریب به جهاد و قتل با کفار در قرآن اشکلا دیده می شود و این نیست مگر به این جهت که جهاد با تهریمی که در اسلام دارد امکان تجربه خشن را برای کوبیدن باطل (چه این باطل کفار باشد چه نفس خوبش) فراهم می آورد. شیخ محمد حسن نجفی می گوید «لا ریب فی أن الأصلی منه قتال الکفر لئلا علی الاسلام

و هو الذی یزنی فیہ کتب علیکم الفتل و هو کره لکم ای تروید جهاد اصلی همان جنگ ابتدایی با کفار برای وراثت آنها به پذیرش اسلام است» و در مورد همین معنای این آیه نازل شده است. جنگ بر شما واجب آمده است هر چند ناخوشایند شمامست»^{۲۳}. اهمیت جهاد تا جایی است که بعضی فقها (شیخ طوسی و فاضل و شهیدین و کرکی) آن را مست کم یک مرتبه در سال واجب شمرده اند.^{۲۴} تفسیر این حکم بر اساس آنچه تا بدین جا در این مقاله گفته ایم است که دست کم یک مرتبه در سال حق یابد بر باطل بکوبد و ساختار جاهلی مبتنی بر باطل را از هم بپاشد این ساختار باطل اختصاصی به کفار ندارد امکان دارد در میان مسلمانان هم به تدریج شکل بگیرد از پیامبر اسلام نقل شده است «من مات و لم یغز و لم یحدث نفسه بالزور و مات علی شعبه من الشقاق» هر کس بمیره و بجنگد و از جنگ سزای خویش حدیث نفس نکند، مایه ای از نفاق در او بوده و مرده است.^{۲۵} استعاری قبلی به خاطر اسرار بر باطل کارشان به هلاک کشید. این اثر پورش حق در عرصه تکوین است صیحه آسمانی، باد توفان و پرنده گان لاهول، همه لشکر ویرانگر حق بودند. آمدند و بر لایمیل تاختند. حق از همان جیب که در عرصه تکوین باطل را به شدت در هم می کوبد در عرصه تشریح نیز طالب تسلیم محض است یعنی دینی که «حق» آن را خواسته باشد و به رسمیت شناخته باشد. اسلام به معنای واقعی کلمه است. هو الذی از سل رسوله پالندی و دین الحق لظهوره علی الدین کله»^{۲۶} تنها در برابر حق که به هیچ نحو با باطل همزیستی ندارد و تا ظهور می کند باطل را در هم می کوبد می توان آیین تسلیم را جدی دانست. در یک جهان ممکن دیگر «حق» چنان بود که با باطل به تسلیم رفتن می کرد می شد آیین دیگر غیر از تسلیم حاکم کرد در این جهان کنونی، چنین تسلیمی وجود ندارد حق در این جهان در هم کوبنده و زیر گیرنده است. خدا این را در صورتهای مکی بارها مورد تأکید قرار داده است. حق، نفاق و شرک را تلب نمی آورد «غلبهم فلذره السوء»^{۲۷} چه برسد به کفر!^{۲۸}

پی نوشتها

۱- «الذکر» ۱۸۱
 ۲- ابن مطهر، جمال الدین ابوالفضل، لسان العربیه بیروت دار الفکر، انتشارات العربیه، ۱۹۹۶ میلادی، قبل ماده مع
 ۳- «عبارت کلماتی شرح منال الساری» قم، بهار، ج ۳، ص ۱۲۲
 ۴- «الذکر» ۲۱۸
 ۵- «الذکر» ۵۶۱
 ۶- «عبارت» ۲۵۲
 ۷- «الطریق» ۲۵۱
 ۸- «الذکر» ۲۲۸
 ۹- «الذکر» ۳۶۱
 ۱۰- «الذکر» در مورد شرح اصول الفکر صحیح و تالیف و مرید جلال الدین لسانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۲۷۰.
 ۱۱- «الذکر» ۲۱۱
 ۱۲- «الذکر» ۸۱۶
 ۱۳- «الذکر» ۲۲۱
 ۱۴- «الذکر» ۲۲۱
 ۱۵- «الذکر» ۲۱۱
 ۱۶- «الذکر» ۵۶۱
 ۱۷- «الذکر» ۱۴۱
 ۱۸- «الذکر» ۲۲۶
 ۱۹- «الذکر» در چهارمین مجموعه مصنفات جلد ۱ صحیح و تالیف، محمد حسین نوری، تهران، پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۰.
 ۲۰- «الذکر» محمد حسن جوهر الکلام فی شرح شرف الاسلام، ج ۲، تحقیق و تالیف عباس کوچکی، دار احیاء التراث العربیه، ص ۴
 ۲۱- «الذکر» ۱۰
 ۲۲- «الذکر» ۲۲
 ۲۳- «الذکر» ۲۲

